



زنان کوچک و رویاهای دور و دراز



ندا اظهري

یکی از کتاب‌هایی که این روزها در حوزه کودک و نوجوان پر فروش و پرمخاطب شده است، مجموعه کتاب‌های «زنان کوچک و رویاهای دور و دراز» است که مریم فیاضی آن را به فارسی برگردانده و خیلی از خانواده‌ها آن را برای کودکان‌شان می‌خوانند و البته خودشان هم با آن رویاپردازی می‌کنند، کتابی که نشان می‌دهد برای دانشمند و ریاضیدان شدن یا نویسندگی و نقاشی جهانی بودن می‌شود رویاپردازی کرد و قدم به قدم پیش رفت و به همه آنچه می‌خواهیم برسیم.

مریم فیاضی، مترجم و نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان در تهران متولد شده و ۳۷ ساله است. در رشته مدیریت صنعتی دانشگاه تهران تحصیل کرده اما بعد از چند سال فعالیت در این رشته، سراغ داستان‌نویسی و ترجمه رفته است. حالا دو سالی است که کتابفروشی تخصصی کودکان و نوجوانان که همیشه آرزویش را داشت در تهران راه‌اندازی کرده است و مشتریاناش که اغلب کودک و نوجوان هستند به او خانم کتاب می‌گویند. با او هم‌کلام شدیم.

شروع داستان‌نویسی با تولد فرزند اول

در همان سال‌های ابتدای جوانی و حوالی سال ۸۴ ازدواج کرد و تنها دو سال بعد، نخستین پسرش را در ۲۴ سالگی به دنیا آورد که حالا ۱۲ ساله است و پسر دومش هم ۹ سال دارد. خودش می‌گوید: «فرزند اولم که به دنیا آمد، نوشتن داستان‌های کوتاه کودک را آغاز کردم. در دوره‌های داستان‌نویسی کودک و نوجوان شرکت کردم و به طور جدی به دنبال داستان‌نویسی و بعد از آن هم سراغ ترجمه رفتم.»

کتاب خواندن؛ جذاب‌ترین کار نوجوانی

مریم به حضور پررنگ کتاب در دنیای کودکان و

نوجوانان نسل قبل اشاره می‌کند و می‌گوید: «آن سال‌ها خبری از دنیای مجازی و گوشی و اینترنت نبود و جذاب‌ترین کاری که من می‌توانستم انجام دهم، کتاب خواندن بود. همیشه کتاب در خانه ما بود؛ خواهرانم هم کتابخوان بودند و حتی کتاب‌های آنها را هم می‌خواندم. سوم دبیرستان که بودم، خواندن کتاب ده جلدی «کلیدر» را تمام کردم. «شازده کوچولو» را به پیشنهاد یکی از دوستان و آشنایان شروع به خواندن کردم که به خواندن این سبک کتاب هم علاقه‌مند شدم». او ادامه می‌دهد: «دوران راهنمایی که بودم، مسابقه‌ای در مدرسه برگزار شد که در آن شرکت کردم و در نهایت برنده شدم. آن زمان کتابی از نویسندہ‌ای به نام مریم (فریبا) کلهر را به من هدیه دادند به نام «مروز چلچله من، فردا چلچله تو»؛ این کتاب تأثیر زیادی در ذهن من گذاشت و ارتباط زیادی با آن برقرار کردم و هنوز هم این کتاب را دارم.»

چرا یادگیری زبان؟

از کلاس چهارم پنجم دبستان، هر هفته به اجبار مادر و به اتفاق خواهرانش در کلاس زبان شرکت می‌کرد. آن دور، علاقه‌ای به زبان نداشت و همیشه به اجبار در کلاس‌ها حاضر می‌شد این برنامه کلاس زبان حتی تا پیش از تولد اولین، فرزندش هم ادامه داشت و همین باعث شده بود به راحتی بتواند کتاب‌های انگلیسی زبان را بخواند. آشنایی‌اش به زبان، به مرور او را به سمت ترجمه کتاب در حوزه کودک و نوجوان سوق داد تا این که نخستین کتابش را به نام «اپل و رین»، نوشته سارا کروسا ترجمه کرد. او می‌گوید: «این کتاب را خودم خوانده بودم و خیلی دوستش داشتم. احساس می‌کردم این کتاب را تمام نوجوانان و حتی آدم‌بزرگ‌ها باید بخوانند. کتاب، داستان دختری است که در کودکی، مادرش او را رها می‌کند و به دنبال آرزوهای خود که هنرپیشه شدن بود، می‌رود. بعد از آن، این دختر با مادر بزرگش زندگی می‌کند و تمام محدودیت‌ها و دغدغه‌هایش را عدم حضور مادر

و زندگی با مادر بزرگش می‌داند اما در ۱۳ سالگی مادرش بازمی‌گردد و خیلی چیزها برایش تغییر می‌کند؛ در مدرسه با شعر آشنا شده و این راه نجاتی برای او می‌شود. در این کتاب به خوبی به بیان مسائل دوران نوجوانی پرداخته که از نظر مریم، حس‌هایی به همراه داشت که خودش هم در دوران نوجوانی آنها را تجربه کرده بود. او از بین کتاب‌های ترجمه شده‌اش، اپل و رین را بیش از بقیه دوست دارد و آروز دارد روزی بتواند مانند نویسنده این کتاب بنویسد. او مجموعه کتاب‌های دیگری هم با نام «زنان کوچک، رویاهای دور و دراز» را در پرند کاری خود دارد که درباره زنان موفق دنیا مانند فریدا کاتولو، ماری کوری و آگاتا کریستی است و از جمله کتاب‌های مورد علاقه اوست.

او می‌گوید: «در سفری که به خارج از ایران داشتم، با این کتاب آشنا شدم و به دلیل علاقه‌ای که به نویسنده شخصیت‌های این کتاب داشتم، آن را خریدم و برای ترجمه با خود به ایران آوردم. دلیل علاقه من به فریدا کاتولو، علاوه بر زندگی و شخصیت او، تولد هر دوی مادر یک روز است که این مساله را برای من جذاب‌تر می‌کند. یک روز با یکی از دوستانم در یک انتشارات تماس گرفتم و برای ترجمه این کتاب‌ها اعلام آمادگی کردم. آنها هم به طور اتفاقی قرار بود برای همین سری کتاب‌ها به دنبال مترجم بگردند و همین باعث شد کار را شروع کنم». سری کتاب‌های زنان کوچک، رویاهای دور و دراز، حول محور زنان موفق دنیا می‌گردد که بیشتر آنها با محدودیتی در زندگی روبه‌رو بوده‌اند که آن را

می‌خواهم همان آدم خاص باشم

این نویسنده کودک و نوجوان هم مانند خیلی از آدم‌ها آرزوها و رویاهایی داشته که بخش‌هایی از آن به حقیقت پیوسته و بخشی از آنها در دل سال‌ها گم شده‌اند. اما او از یکی از رویاهایی می‌گوید که دو سالی است محقق شده و از داشتن‌اش بسیار خوشحال است. او می‌گوید: «دو سال است که رویاهایم را زندگی می‌کنم؛ به خاطر این که من همیشه آرزوی داشتن یک کتابفروشی را داشتم و با تمام سختی‌هایی که در این مسیر وجود داشت، توانستم «روبه‌قرمز» را راه‌اندازی کنم». او می‌گوید: «در مسیر کتابخوان شدن من بر خوردی هر چند کوچک با برخی آدم‌ها یا خواندن یک کتاب خاص باعث شد راه من در مسیری متفاوت قرار گیرد؛ حالا اگر من همان برخوردی باشم که بتوانم مسیر کودک یا نوجوانی را تغییر دهم یا کتابی را به او معرفی کنم که باعث شود راهش به این مسیر بیفتد، به آرزویم رسیده‌ام. یکی از مشتری‌های کتابفروشی، پسر سه چهار ساله‌ای است که از دو سال پیش مشتری ثابت ماست و به من می‌گوید «خانم کتاب»، و این دقیقاً همان چیزی است که من همیشه آرزویش را داشتم.»

شب‌ها برای بچه‌هایم کتاب می‌خوانم

این روزها شاید کمتر کودکی را ببینید که کتاب به دست بگیرد و بخواند. بیشتر آنها با گوشی و تبلت‌های هوشمندی سرگرم هستند که زمان زیادی از شبانه‌روز آنها را به خود اختصاص داده است. از دیدگاه این مترجم و نویسنده کودک و نوجوان، به دلیل پیشرفت فناوری، دید بچه‌های امروزی به دنیا با دیدی که نسل ما داشتند، کاملاً متفاوت شده؛ اینها نسلی هستند کاملاً متفاوت، با یکسری اطلاعات بسیار زیاد درباره همه مسائل که خیلی بزرگ‌تر از سن‌شان فکر می‌کنند. او به این نکته اشاره می‌کند که پدر و مادرها و به طور کلی، همه آدم‌ها باید دست‌از مقایسه خودشان با نسل جدید بردارند و به جای محکوم کردن کودکان امروزی، این را بپذیریم که آنها نسلی هستند که با گوشی و تبلت بزرگ می‌شوند و نمی‌توان جلوی آن را گرفت. بلکه تا جایگزین مناسبی برای آن نگذاشته‌ایم، نمی‌توانیم آنها را از این کار منع کنیم. من خیلی شب‌ها هنوز برای فرزندانم کتاب می‌خوانم. بچه‌های من بزرگ شده‌اند اما وقتی احساس می‌کنم همین کار از دستم برمی‌آید و هم خودم و هم فرزندانم از این کار لذت می‌بریم، چه اشکالی دارد. من معتقدم همان قدری که وقتی خودم نوجوان بودم و احساس می‌کردم پدر و مادرم و باقی بزرگ‌ترها من را درک نمی‌کنند، از خودم انتظار دارم دنیای فرزندانم را تا جایی که می‌توانم درک کنم و در دنیای خودشان کنارشان باشم.

با پسرانم دوباره دنیا را می‌بینم



مریم از آن مادرانی است که خیلی زود طعم بچه‌دار شدن را چشیده و به گفته خودش، با فرزندانش یک بار دیگر دنیارادوباره می‌بینم به ویژه این که هر دو پسر هستند و من برادری نداشته‌ام و به این واسطه با دنیای پسرانه آشنا می‌شوم. یک وقت‌هایی سخت و دشوار است اما گاهی آن قدر شیرین است که سختی‌ها را قابل تحمل می‌کند. او از حمایت تمام خانواده و حتی پدر و مادرش هم که در یک ساختمان باهم زندگی می‌کنند، برخوردار

است و معتقد است خیلی وقت‌ها همین نزدیکی بودن به آنها کمکش کرده تا کارهایش را راحت‌تر انجام دهد.